بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 29 دی 1395.

ما موارد حدیث تثلیث را ذکر می کردیم تا اینجا 9 تا ذکر کردیم که حدیث جابر بن عبد الله آخری بود که در عبارت تاریخ مدینه دمشق را عرض کردم جلد 13 صفحه 133 هم وارد شده است به چند تا نقل ایشان نقل کرده است من جمله مثلا یکی از نقل هایش این است که می گوید تعبیر الحلال بیّن و الحرام بیّن و بین ذلک مشتبهات. همین مقدار می گوید نقل جابر.

روایت دهم که بالأخره ده تا باید بشود، نقلی است که در فتح الباری به آن اشاره کرده است که در ترغیب اصفهانی وارد شده است حدیث واصله. من ترغیب اصفهانی را نمی دانم چه کتابی است و در اختیارم نبود این است که بعد پیدا کردم عین متنش را می گویم. در فتح الباری از ابن حجر جلد 1 صفحه 116 این عبارت را دارد

فائدهٌ ادعا ابو عمرو الدانی ان هذا الحدیث لم یروی عن النبی ص غیر النعمان بن بشیر فان اراد من وجه صحیح فمسلّمٌ و الا فقد رویناه من حدیث ابن عمر

اصفهانی در ترغیب، الحلال بیّن و الحرام بیّن را را از طریق واثله آورده است. این را ملاحظه فرمایید.

تعبیر ابن حجر این هست می گوید

فائدهٌ ادعا ابو عمرو الدانی ان هذا الحدیث لم یروی عن النبی ص غیر النعمان بن بشیر فان اراد من وجه صحیح فمسلّمٌ و الا فقد رویناه من حدیث ابن عمر و عمار فی الأوسط للطبرانی

یعنی معجم اوسط. ما قبلا اینها را نقل کردیم

و من حدیث ابن عباس فی الکبیر له و من حدیث واثله فی الترغیب للاصفهانی

که خب ما نقل های دیگری هم داشتیم از طریق عمر بن الخطاب هم بود. از طریق عمّار و ابن عمر و ابن عبّاس بود ولی ما عمر بن الخطاب و جابر بن عبد الله را هم ضمیمه داشتیم. و من حدیث واثله فی الترغیب و فی اسانیدها مقالٌ. ضعف سند دارد . بعد در ادامه اش دارد

و ادعا ایضا انه لم یروی عن النعمان غیر الشعبی و لیس کما قال فقد رواه عن نعمان ایضا خیثمه بن عبد الرحمن عند احمد و غیره و عبد الملک بن عمیر عند ابی امانه و غیره و سماک بن حرب عند الطبرانی لکنه مشهورٌ عن الشعبی رواه عنه جمع جم من الکوفیین و روی عنه من البصریین عبد الله بن عمر تا آخر عبارتش.

یک نکته ای در فتح الباری هم دارد که نکته جالبی در این بحث است. او می گوید که در این حدیث دلیل بر این است که قول صبی ممیّز مقبول است چون نعمان بن بشیر موقع تحمل حدیث یا موقع وفات پیغمبر هشت ساله بوده است. این در این فتح الباری این تعبیر را دارد. این خودش یک نکته ای هست هشت ساله بود چیز در اینکه ما یک سری از نقلیاتی که از طرق خاصه وارد شده است را فی الجمله ترجیح دهیم و احتمال می دهم که نمی دانم این تفاوت های نقلی که این وسط هست این تفاوت های نقل ولو تفاوت ها جدی نیست ولی از نعمان بن بشیر حدود 21 نقل، نقل کردیم. خیلی نقل ها متفاوت هستند این نقل های متفاوت آیا به دلیل اینکه خود نعمان بن بشیر چند بار مختلف نقل کرده است یا شعبی چند بار نقل کرده است چون عمده این تفاوت ها در همان نقل شعبی هم مختلف است. یا غیر اینها آنها را نمی دانم. حالا یک نکته ای اینجا همین جا بگویم د ما گذشت که از نعمان بن بشیر غیر از شعبی پسر نعمان بن بشیر، بشیر هم نقل شده بود غیر از اینهایی که این ذکر کرده است من حالا آن را دنبال نکردم کل این طرق را ببینم کدامش از طریق نعمان بن بشیر است کدامش از غیر طریق نعمان بن بشیر است ولی آن که همین جوری سرضرب یادم هست این که غیر از اینها از طریق بشیر هم این ذکر شده است. یکی دیگر از طریق سماک بن عامر بود. آن محرف هست همچنان که قبلا هم گفتم که باید محرّف باشد حالا آن را من الآن خدمتتان عرض می کنم. در امالی شیخ طوسی صفحه 381 حدیث 818 که مجلس نمی دانم چند است حدیث 69 رویت را می رساند، این روایت را

قال اخبرنا مکی بن ابراهیم

بعضی جاها مثل مباحث الاصول آقای صدر و بعضی از مصادر حدیثی ما به جای مکی بن ابراهیم علی بن ابراهیم دارد که آن غلط است. تبدیل نامأنوس به مأنوس باعث شده است که تعبیر مکی بن ابراهیم که در رجال ما راوی ناشناخته ای است به علی بن ابراهیم که راوی شناخته شده ای است تبدیل شود. و اساس مکی و علی حالا منهای کل اسم که علی بن ابراهیم خیلی مشهورتر است علی خیلی مشهورتر از مکی است و شباهت لفظی این دو واژه هم که روشن است این مکی بن ابراهیم است

قال اخبرنا السری بن عامر قال صعد النعمان بن بشیر

این سند از سری عن عامر باید باشد. در طبقات المحدثین اصفهانی، طبقات المحدیث باصفهان لابن حبّان جلد 4 صفحه 254، مکی بن ابراهیم عن السری عن عامر یک روایتی نقل شده است. سری، سری بن اسماعیل الحمدانی الکوفی ابن عمّ الشعبی. پسر عموی شعبی هست. یروی عن عامر الشعبی و یروی عنه مکه بن ابراهیم، همچنان که در تهذیب الکمال جلد 10 صفحه 206 در ترجمه این سری بن اسماعیل ذکر شده است.

روایت مکی بن ابراهیم عن سری بن اسماعیل عن الشعبی حالا غیر از آن جایی که با تعبیر عامر بود با تعبیر شعبی هم در مقاتل الطالبیین صفحه 44 و در علل دارقطنی جلد 8 صفحه 278 وارد شده است. روایت سری بن اسماعیل عن الشعبی عن نعمان بن بشیر که از سری تا آخر شبیه این سند ما هست در مسند احمد جلد 4 صفحه 273 و سنن ابن ماجه جلد 2 صفحه 112 حدیث 3379 و سنن کبری بیهقی جلد 8 صفحه 344 نقل شده است. این قطعا این سند محرّف است السری عن عامر هست و این هم جزو روایت هایی است که عامر شعبی از نعمان بن بشیر نقل کرده است.

سؤال:... بعد از اینکه روایت نعمان بن بشیر را نقل می کند از واثله یک روایتی را نقل می کند که عین این روایت نیست مثلا، ان فؤاد لیسکن بالحلال و لا یسکن بالحرام ان .... یدع الصغیر مخافا ان یقع فی الکبیر

استاد: همین است ولی این چیز دیگری است. ترغیب جلد 2 صفحه 44. شما بخوانید

شاگرد: عن واثله بن اسقع قال قد اتیت النبی ص بمسجد .... فقال لی اصحابه الیک یا واثله تنحّ عن وجه رسول الله و قال رسول الله دعوه فانما جاء لیسأل قال فقلت بأبی و أمی تفتینا بامرٍ نأخذه عنک من بعدک لتفتک نفسُک و لم یجعل من نفسه واعظا فان .... الناس لا تغنی. تابلوی مدرسه فقهی!

قلت و کیف لی بضاک قال .... علی قلبک فان الفؤاد لیسکن بالحلال و لا یسکن بالحرام و ان الورع المسلم یدع الصغیر مخافتا ان یقع فی الکبیر.

و بعدش می گوید قوله تدع ما یریبک روایت قبلی را که این را آورد است توضیح می دهد.

استاد: خب این همان 9 تا.

حالا این متون این روایت. در مورد این روایت مرحوم آقای صدر بحثی که دنبال کرده اند من چکیده فرمایش ایشان را نقل می کنم. ایشان اولا بحث های تعداد روایات و اینها بماند. در مورد مفاد روایات می فرمایند که بعضی از نقل ها با تعبیر الحلال بیّن و الحرام بیّن و شبهات بین ذلک هست. اینجا مراد از شبهات به معنای شک نیست. چون وقتی حلال و حرام بیّن هست دیگر شک معنا ندارد. اینجا شبهات به معنای مکروهات هست و مناطش این است که کسی که مکروهات را ترک کند دیگر از محرمات هم پرهیز می کند و کسی که مکروهات را انجام دهد محرّمات را انجام می دهد به اعتبار اینکه مکروه هم شبیه حلال است هم شبیه حرام است. این محصّل این قسمت فرمایش ایشان. البته ایشان می گوید در بعضی از نقل ها حرامٌ بیّن و حرامٌ بیّن هست خب آن شبهات شک می تواند باشد. بعضی از نسخی هم الحلال بیّن و الحرام بیّن هم هست چون تعبیرش هست من التقی الشبهات کان لما استبان من الاثم اترک، آن هم مراد از شبهات همان مشکوکات است. ولی خب ثابت نیست که این نسخه به این شکل باشد. ممکن است مراد از شبهات مکروهات باشد. عرض کنم این اشکال اول ایشان. در مورد این اشکال، این تفسیر از روایت از قدیم مطرح بوده است. در مورد اینکه شبهات مراد چیست در کتب عامه مفصل بحث هایی دارند. چهار تا معنا کرده اند که دو تا را به هم برگردانده اند حالا من با تغییر نقل می کنم. آن این است که مصداق شبهات بعضی ها گفته اند که امور مختلف فیه است و بعضی ها گفته اند که مراد مکروهات است و بعضی ها گفته اند که مراد امور حلال است و امور حلال را چطور حلال را شبهات، گفته اند مثلا ترک اولی هست و اینها. البته توضیحاتی که در مورد حلال دارند، و اینکه چرا به چه معنایی حلال باشد آن عبارتی که از مرحوم سید رضی در مجالات النبویه نقل کردیم ممکن است خود حلال را هم ما معنا کنیم. بگوییم که حلال یعنی آن چیزی که نفس انسان به طرف او راغب است. مطلق حلال نیست حلالی که مشتهیات نفسانی است. مشتهیات نفسانی به اعتبار اینکه شبیه حرام است که شیطان انسان را به طرف او می کشاند. حلال یعنی مشتهیات نفسانی یعنی می گوید کسی که مشتهیات نفسانی که حلال هست همه را بخواهد انجام دهد در مقابل نفس خودش مقاومت نکند این در جایی که این مشتهیات نفسانیه محرّم هم هست نمی تواند خودش را کنترل کند. آن هم می تواند به همان معنای شباهت باشد از جهت مشتهیات نفسانی بودن. علی أیّ تقدیر همچنان که در کتب عامه هم استظهار کرده اند که معنای شک و شبهه آنجا مناسب تر است به دلیل اینکه در بعضی از این نقل ها صریحا این مطلب آمده است لا یدری کثیرٌ من الناس أ من الحلال هی أ من الحرام. این یک جهت و جهت دیگر در بعضی از نقل ها ما داریم که من ترک ما اشتبه علیه من الإثم فهو لما استبان له أترک. این نقل هم می رساند که مراد از شبهات، ما اشتبه علیه من الإثم هست. لا یدری کثیرٌ من الناس أ من الحلال هی أ من الحرام، این عرض کنم خدمت شما رقم 4/10، 4/17، 4/19 به این شکل وارد شده است. فمن ترک ما اشتبه علیه من الأثم، این در تعبیر 4/2 هست، 4/3 هست، 4/7 هست، 4/11 هست که فمن ترک ما شبّه علیه من الإثم کان فما استبان أترک، خب این تعبیراتی که اینجا هست.

بنابراین مجموع این روایات را که کنار هم بگذاریم، مراد از شبهات و مشتبهات، به نظر می رسد که همان مشکوکات باشد. یا به جهت اینکه احتمال دارد اصلا أ من الحلال هی أ من الحرام در روایت باشد صریحا روایتی را نقل کرده باشد یا به این جهت که اصلا این روایت پیدا است که فهم عرفی اینگونه بوده است که نقل به معنا که شده است به این شکل نقل به معنا شده است وبه این شکل نقل شده است. این یک نکته و نکته دیگر اینکه شهید صدر شبهات را احتمال دارد به معنای مکروهات باشد به قرینه اینکه اگر حلال بیّن باشد حرام بیّن باشد چیزی باقی نمی ماند. پاسخ مطلب این است که، ببینید ظاهر الحلال در مقابل حرام است و مکروهات داخل الحلال است. ظاهر حلال، حلال به معنای اخص نیست. ظاهر حلال، حلال به معنای اعم است و یک چیزی یا حلال است یا حرام است. پس اگر چنین باشد اگر حلال بیّن باشد حرام بیّن باشد چیزی دیگر باقی نمی ماند. مکروهات هم داخل در حلال بیّن است. پس بنابراین اگر ما ظهور بدوی روایت را بگیریم، غیر از حلال و حرام چیز دیگری باقی نمی ماند. برای اینکه این ظهور را، باید یک نوع تصرفی کنیم. یا الف لام الحلال و الحرام را الف و لام استغراق نگیریم که بگوییم همه حلال ها بیّن هستند و همه حرام ها بیّن هستند. می خواهد بگوید که فی الجمله حلال و حرام و بیّن داریم بنابراین معنایش با حلال بیّن و حرامٌ بیّن یکی شود نهایتا الحلال بیّن و الحرام بیّن را اگر الف لامش، الف لام استغراق نباشد با حلال بین و حرام بین یکی باشد این یک جور. یک جور دیگر این است که در الف و لام تصرف نکنیم در بیّنٌ تصرف کنیم. مراد بیّن برای همه مردم نگیریم بیّن برای نوع مردم بگیریم. و شبهات هم شبهات برای عده ای از مردم بگیریم. در بعضی از نقل های روایت هست که لا یعلمهنّ کثیر من الناس. آن شبهات لا یعلمهنّ کثیر من الناس آن را هم قرینه بر این معنا بگیریم. یک جور دیگر این است که مراد از بیّن را، بیّنٌ فی موضعه یعنی بیّن فی کتاب و السنه هست ولو شیطان گاهی اوقات شبهات عارض می کند آن منافات با این ندارد. در بعضی از نقل ها این مطلب بود که بیّنتها فی کتابی بیّنه الله فی کتابه و بیّنتها فی سنّتی و سیرتی در نقل سلّام بن مستنیر به این نقل وارد شده بود و بعدی شبهات من الشّیطان و بدع. بعدی تازه آن هم. یعنی اصل بیّن بودن زمان پیغمبر کأنه آشکار بوده است و بعدا شبهه ایجاد می شود. بنابراین اینکه ما اینها را شهید صدر قرینه قرار داده است که شبهه را به معنای مکروه بگیرد این قرینیت ندارد. مگر شما بگویید که یک احتمالش هم این است که آنها را حفظ کنیم و شبهه را به معنای مکروه بگیریم. انسان بشیند که این احتمال با توجه به مجموع نقلیاتی که هست اضعف احتمالات هست. کما اینکه در کتاب های اهل تسنن هم معمولا شرّاح حدیث به قرینه نقلیات مختلفی که در حدیث هست این روایت را شبهات را به معنای مشکوکات گرفته اند. خب این یک نکته.

سؤال:

پاسخ: اصلا ذاتا اینکه ما شبهه را به معنای مشتبه بگیریم، خودش یعنی شبیه بگیریم آن هم چیز هست. آن که شبهه من دیدم، شبهه گاهی اوقات به معنای شبیه الدلیل است، می گویند فلان چیز دلیل نیست این شبهه است. شبهه فی مقابل بدیهه، استدلالی که شبیه استدلال صحیح است، شبیه البرهان امثال اینها. اما شبهه به مطلق شبیه شبهه تعبیر کرده اند مشتبه تعبیر کرده اند مشبّه تعبیر کرده اند ذاتا هم اصلا شبهه را به این معنا گرفتن خیلی مستبعد است. من تصور می کنم که خیلی از عامه نه به جهت اینکه شبهه چیزی شبیه استدلال اقای صدر، من فکر می کنم بیشتر به خاطر این است که این نکته ای که در بعضی از قطعات این روایت هست که کسی که شبهه را ترک کند از حرام ترک کرده است، آن را قرینه برایشان هست برای اینکه این شبهه را به معنای مکروه بگیرند. کأنه می گویند که شبهه در مقابل حرام قرار گرفته است بنابراین شبهه نباید، الآن در بعضی از نقل ها هست که من ترک الشبهات، از حرام دوری گزیده است در بعضی از این نقل های ما هم این تعبیر، در نقل های این روایت این تعبیر هست که، من واقعها واقع الحرام، واقع الشبهه واقع الحرام. من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام، کأنه شبهه یک چیز است و حرام یک چیز دیگری است. این را در موردش توضیح می دهیم که مراد از این وقع فی الحرام چیست. خب این یک مطلب. شهید صدر یک اشکال دومی را طرح کرده اند، اشکال ایشان این است که، حالا نمی رسم اشکال شهید صدر را طرح کنم اجازه دهید اشکال دیگری که مرحوم امام اینجا مطرح کرده اند را ذکر کنم که فکر می کنم شهید صدر هم ناظر فی الجمله به آن اشکال باشد در مقام می گوید ما به این وجه نمی خواهیم بگوییم. بعضی ها گفته اند که این روایت به قرینه تمثیلی که در آن وارد شده است گفته است که شبهات چریدن حول الحمی است این حمل بر استحباب می شود. چون مسلما چریدن گوسفند در اطراف غرقگاه حرام نیست. آن که حرام هست چریدن گوسفند در داخل حمی است. اینکه اینجا ارتکاب شبهات را تشبیه کرده است به چراندن گوسفند در اطراف حمی، معنای این کراهت هست. این مطلب نادرست است. به دلیل اینکه یک موقعی ما می خواهیم قائل شویم که در موارد مشتبه حرمت نفسی وجود دارد خب مطلب شما درست است. حرمت نفسی ندارد. ولی اگر ما قائل به حرمت طریقی بشویم، بحث این است که آن چیزی که حرام است آن حرام واقعی است. مشتبهات هم اگر حرام است به این دلیل است که با حرام واقعی توأم است. بنابراین اگر کسی مشتبهات را انجام داد ولی واقعا حرام نبود، مرتکب حرام نشده است. به تعبیر دیگر از این روایت استفاده می شود که شبهه، شبهه ناک بودن باعث نمی شود که آن حرام واقعی منجّز نباشد. آن که منجّز است حرام واقعی است. بنابراین اگر شبهه را هم ما محرّم می دانیم، محرّم ظاهری است محرّم طریقی است یعنی به این معنا که اگر شما این را انجام دادید به واقع اصابه کرد، معذور نیستید. نفی معذوریت ارتکاب شبهات هست و هیچگونه منافاتی با این ندارد ما در واقع می خواهیم بگوییم که کسی که اطراف حمی می چرد، این اطراف حمی زمینه اش هست که به آن حرام واقعی اصابت کند. حالا اینجا مرحوم شهید صدر همین بحث اطراف حمی و داخل حمی یک استفاده ای کرده است من احتمال می دهم که حرف مرحوم امام هم این بوده است و درست منتقل نشده است حرف مرحوم امام در تقریرات آقای سبحانی. حرف امام همین حرف مرحوم آقای صدر بوده است این را ملاحظه فرمایید. یک نکته دیگر هم من اینجا عرض کنم این که در تقریرات آقای هاشمی این بحث مشوّش است. و ملاحظه فرمایید اصلا سر و ته ندارد بحث. خیلی تفاوت دارد بین تقریرات آقای حائری و تقریرات آقای هاشمی. آقای هاشمی اصلا این جلد پنجم و ششم آن به دلیل اینکه چیزهای اصلی اش در اختیارش نبوده است و بعدا از روی تقریرات دیگران خیلی سریع السیر یک چیزهایی نوشته است متفاوت است با قسمت های دیگر خود بحوث فی علم الأصول ایشان. بعضی از جاهای بحوث فی علم الأصول انصافا ولو تلخیص شده است ولی پیدا است که جوهر مطلب منتقل شده است. آنجا ها مطلب خیلی تشویش دارد آن را ملاحظه فرمایید این است که من بحثی که از آقای صدر نقل می کنم صرفا به مباحث الاصول نقل می کنم و به چیز آقای هاشمی کاری ندارم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد